

دکتر مرتضی صراف

زبان عامیانه

« در این زمان که چرخهای صنعت در گردش است و اوضاع و احوال زبان و ادبیات و فرهنگ ما دستخوش دگرگونیهاست جای آن دارد که مراکز علمی و ادبی ما بذل توجه بیشتری در اینگونه امور بنمایند و قبل از اینکه آثار بازپس مانده این مرز و بوم زیر فشار دنده‌های بی روح چرخهای ماشین خورد و پایمال گردد، دستی از آستین برون کنند و فرهنگ و تمدن سنتی ما را که پایه ملیت و افتخار این ملت است قبل از نابودی مطلق بحیات مجدد رسانند. این وظیفه را ما از دانشگاههای خود انتظار داریم بویژه دانشگاه تهران که دانشگاه مادر نام دارد چه اعتقاد داریم دانشگاه آن زمان ارزش واقعی خود را دارا خواهد بود که گذشته را فراموش نکند و از حال و آینده هم غافل نگردد. این گفتار ما موقعی عملی خواهد شد که اولیاء دانشگاه در انتخاب افراد و اعضای علمی و آموزشی خود کمال دقت و توجه را نموده، از وجود صاحب نظران و علاقمندان حقیقی با آثار علمی و ادبی و هنری بهره جوید، و کار را باهمل واکذارند، و شیوه علمی و انسانی را ارج نهاده، فکر و نیت خود را محض علم و دانش مصروف نماید.»

« برج را مردم میسازند، فینش را لقی میسازند »

لقی به لك لك

درس ۳۸۹ تا ۳۹۳ - سخن (مجله ادبیات و هنر امروز) شماره های ۴ و ۵

« درباره چند لغت عامیانه فارسی »

نویسنده محترم و محقق دانشمند در ابتدای مقاله، اظهار داشته‌اند، که زبان

« عامیانه » بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است و در دنبال آن نوشته‌اند که « مدت‌هاست

که به بررسی فارسی «عامیانه» پرداخته‌اند و به زودی نتیجه آنرا منتشر خواهند نمود: «امیدواریم که تحقیق علمی و جدی که از طرف ایشان بعمل آمده است هر چه زودتر از نظر علاقمندان به سخن عوام بگذرد و حق مطلب را همانطوریکه در این سی‌واژه نمونه ادا نموده‌اند نسبت بکلیه واژه‌های موجود هم مرعی‌النظر دارند. چه بعقیده ما مشت نمونه خروار خواهد بود.

در طریقت‌ها و مکاتب مرسوم است که همیشه ذکری از متقدمان آن‌طریقه بشود و نسبت بکارهای انجام شده و برآورد گردیده، اظهار نظری گردد و بطور اعم حفظ سررشته و سیرجریانات بگذشته آن طریقت در پیش نظر مبتدی و یا سالک جدید باشد و تکیه‌گاه خود را بر اقوال و گفتار پیشینان قرار دهد و اگر لغزشی نیز در آنها بچشم می‌خورد از روی کمال خلوص و صمیمیت آنرا بازگو نماید، و بحل و فصل آن مبادرت جسته بی‌شائبه مقصود خود را عملی گرداند. نه اینکه چشم بسته و زبان را گشاده بدون تعمق و تأمل اقدام بنگارش نماید. چیزی که بسیار مایه شگفتی من شد اینست که نوشته‌اند: «مدتهاست که به بررسی فارسی «عامیانه» پرداخته است و به زودی نتیجه آنرا منتشر خواهد کرد.»

اگر از نویسنده محترم سؤال کنیم با اینکه شما باصراحت کامل نوشته‌اید که «تا به حال تحقیق علمی و جدی نشده است.» پس شما با در دست داشتن چه مواد و مدرکی توانسته‌اید به بررسی بپردازید و از آن نتیجه بگیرید؟ برخلاف نظر و ادعای ایشان در این زمینه کارهایی شده و هستند محققینی که بی‌سر و صدا پای بند باصول اخلاقی و انسانی بوده و از چهارچوبه تحقیق اصولی خود خارج نشده و سخت در این باره کوشا و بدون خود نمایی و بزرگ‌گرائی مشغول تفحص و جستجو می‌باشند.

کیست که نداند در این رشته ماهنوز در مراحل گردآوری هستیم و تاکنون قادر نبوده‌ایم حتی هزار یک آنچه را که موجود است ثبت و ضبط نمائیم، در اینصورت

ملاك ادعای ما بر چه مقیاسی بوده و آیا چنین حرفهائی بر پایه علمی و اصولی استوار تواند بود.؟ و آیا کسانی که باروش علمی دست اندرکارند و از روی علاقه و توجه خاص عمر خود را مصروف تهیه و تنظیم فرهنگ عامه مینمایند باینگونه بررسی ها چه نامی خواهند گذارد.؟ و آیا سکوت اهل فن تاچه حد و اندازه باید عمیق و بی تفاوت باشد که اجازه دهند زبان و ادبیات و فرهنگ ما از روی اماره های بیگانه . بیگانه دآوری شود .

شروع توجه بفرهنگ عامه و سخن عوام بشیوه انتقادی و علمی از صد سال بیشتر است و قدما نیز جسته و گریخته گاهی باعرض معذرت لغاتی از اینگونه بکارداشته اند. در این پنجاه سال اخیر کسانی که این رشته را جدی تلقی کرده اند و مجدانه بآن نگر بسته اند کم نبوده اند . چه خوب بود که قبل از تهیه این سی لغت که اکثر آنها جزو سخن عوام نمیشد ، مراجعهای بآثار موجود مینمودند . از قبیل نوشته های ، سید محمد علی جمال زاده ، مرحوم علی اکبر دهخدا ، مرحوم صادق هدایت ، امیر قلی امینی ، محمد معین ، محمد مقدم ، صادق کیا ، منوچهر ستوده ، محمد جعفر محجوب ، دبیر - سیاقی ، محمود کتیرائی ، یوسف رحمتی . شکور زاده ، محمد مکرری ، مرحوم جلال آل احمد ، بهمن بیگی ، علی حضوری ، هوشنگ پور کریم ، علی بلوکیاشی ، ابوالقاسم فقیری و کریستن سن ، لسکو ، هانری ماسه ، و....

واژه های عامیانه فارسی مورد بحث ایشان عبارتند از :

«اد - ات ، بالاغیرتاً ، بیو ، بریابهر ، بل گرفتن ، بیت ، تخس ، نك و تا ، توپ ، تور ، چك ، چوغ (چوق) ، حشری ، خل ، خنك ، دك کردن ، دلمه ، دوزدن ، دیس ، دیلماج ، سرینه ، شلنگ (شلخته) ، فاستونی ، قاب ، قاپ ، قرنی (قر) ، کته ، گاری ، گپ زدن ، لغ (لق) ، لیسه ، مورمور شدن ، هالو .»

نا تمام

مجموعه سی واژه‌ای را که آورده‌اند سعی نموده‌اند که تحول و منشأ آنها را همواره راه حل‌هایی ارائه دهند اکثر آنها در کتب لغت معتبر که مطابق با اصول زبانشناسی تهیه و تدوین گردیده است دیده می‌شود، گویا کلمات عامیانه نزد ایشان دارای مفهوم دیگری جز آنکه تاکنون علم بوده و شناخته شده است می‌باشد زیرا چنین نوشته‌اند: در باره کلمه «عامیانه» که در این مقاله بکار رفته است فعلاً توضیحی داده نمی‌شود. احتمالات دور از ذهن، بنظرهای غیر روشن، آیاهای بیجا و فاقد بودن طرح و شیوه اصولی و علمی، نداشتن مآخذ و شواهد امثال و حتی ذکر نکردن محل استعمال واژه از نواقص عمده چنین کارهایی می‌باشد.

از این سی لغت که ایشان از روی فرهنگها برداشته و بدست داده‌اند و از زده‌تای آن با احتمالاً، آیا، ممکن است، ظاهراً، به احتمال بسیار و شاید توأم بوده است. ما به اختصار و ایجاز بذکر مطالب خود می‌پردازیم و داوری آنرا به عهده اهل فن می‌گذاریم.

ادات - ما نمیدانیم از کدامیک از لهجه‌ها گرفته شده ولی اصل آنرا «عدل» دانسته‌اند بنظر من بهتر آن می‌بود که اگر (اد - ات) در گویشی یا ناحیه بهمین معنی آمده باشد آنرا در ذیل واژه «عدل» معرفی می‌کردند که شناخته شده و مستعمل است.

بالا غیر تا - نوشته‌اند شاید «بالا» در اینجا مبدل «برای» باشد، این هم یکی از نمونه‌های تحول و منشأ این ترکیب است که راه حل آنرا ارائه داده‌اند؟!

بل گرفتن - بفرهنگ محمد معین مراجعه شود.

تخس - شیطان و موزی (كودك). نوشته‌اند در صورتی که این واژه عام است و برای بزرگسالان هم کم و بیش بکار میرود و اینک آنرا ظاهراً از فعل «تخشیدن» به معنی کوشش کردن دانسته‌اند، ما نفهمیدیم چگونه موزی میدهد، در اصفهان و سایر نقاط از فعل تخشیدن، تخس را معادل تخس گرفته و آنرا تیر تخشی گویند و

تخس و نخس از اتباع آن است و نیز دك . به برهان قاطع و ذیل آن، و فرهنگ معین.
تک و تا - دربارهٔ تک و تا ، دك به برهان قاطع که از لحاظ ایتمولوژی و
 شواهد تاریخی در آنجا مفصل بحث شده است . برای اینکه سخن ما دراز نگردد از
 آوردن آن خودداری میشود .

توب - نوشته‌اند: در بزازی ، مقداری پارچه که به صورتی دور تخته پیچیده
 و برای فروش آماده کرده باشند . احتمالاً این کلمه از «توب» عربی گرفته شده است .
 در فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده نیز چنین حدسی زده شده است . ولی در صدر
 مقاله‌شان گفته‌اند که کاری جدی و علمی نشده و در اینجا مستند خود را فرهنگ لغات
 عامیانه جناب جمالزاده میدانند . حدس و احتمال ایشان که لادور از حقیقت میباشد و اگر
 جمالزاده هم چنین حدسی را زده در اثر دوری از وطن بوده و اگر کسی که بیشتر عمر
 خود را در خارج از کشور بسر برده تدوین و گرد آوری چنین فرهنگی نیز
 مورد تحسین و چیزی جز نشانه علاقه بزبان و فرهنگ مملکتش نخواهد بود و تا این
 حد و اندازه هم باید ممنون و سپاسگزارش بود ، ولی شما که میخواهید راه حل‌هایی
 ارائه دهید چرا پایه کار خود را بر حدسیات دیگران می‌گذارید . بهتر است بدانید
 که این واژه دخیل از زبان انگلیسی مستقیماً یا از هندی من غیر مستقیم و یا از طرف
 ایرانیانی که از هند برگشته‌اند وارد زبان ما شده ، اصل آن (TOP) است که تلفظ
 صحیح آن «تاپ» میباشد . اگر قول و وعده‌های شمارا بپذیریم ، لازم می‌آید که از
 شما توقع داشته باشیم که نگاه مختصری قبل از تهیه این واژه‌ها به برگه‌های خود
 مینمودید و ملتفت میشدید که از این واژه در فارسی چند اصطلاح موجود است، و مفهوم
 هر کدام چیست ، و از روی قرینه هم که شده متوجه میشدید . خوبست بدانید که معنی
 توب (TOP) بزرگترین قسمت هر چیزی را گویند ، عوام این واژه را از روی حروف
 خوانده‌اند و مثل زبان‌شناسان از باز و بسته بودن لغت آگاه نبوده‌اند و از ایتمولوژی

وریشه‌شناسی بی‌خبر و کاملاً عامی بودماند و گناده دگران را بیای آنها نباید نوشت .
تور - مسلم است که هرواژه فارسی معادل درزبان‌های اروپائی دارد . اما به
 اتکاء به احتمال قوی و ضعیف نباید این واژه فارسی را از کلمه فرانسوی **Tulle**
 دانست ، من خودازیکى از مستشرقین شنیدم که میگفت : اکثر نامهای پارچه‌ها را
 غرب از ایران گرفته است . مثلاً شما بواژه تافته خودمان توجه نمائید که بزبان
 انگلیسی راه یافته و (**Taffeta**) شده است ، آبا شما بمن اجازه میدهید که آنرا
 انگلیسی بدانم ، حتماً نه ، زیرا اگر اندکی دقت داشته باشیم و شرایط اقلیمی ایران
 و فرانسه و انگلیس را در نظر بگیریم مطمئن خواهیم بود که این قبیل بافته‌ها و بژده شرق
 است و با آب و هوای آنجا هیچگونه سازگاری ندارد و یا ترمه که از طریق کشمیر
 به آنجا رفته است و آنرا **Cashmer** میخوانند و یا واژه چوخاکه در انگلیسی **Toga**
 و در هندی نیز چوخا است و تیم و میل فارسی که در زبان‌های اروپائی داخل شده و
 هزاران قبیل واژه‌ها با چشم باز و عقل درست در جلد غربزدگی رفته و آنها را انگلیسی
 یا فرانسه یا آلمانی یا هلندی و ... بخوانیم از این نمونه‌ها زیاد و جای آن اینجا نیست ولی
 همین مختصر اشارت‌ها را کفایت است .

چك - از توضیحات ایشان چیزی دستگیر من نشد . بهتر است این واژه‌ها را
 (چك - چوغ (چوق) ، حشری - خل ، خنگ ، را در فرهنگ‌ها ملاحظه فرمائید .
دك كردن - «کسی را از سر خود باز کردن ، آیا اصل این اصطلاح «ترك کردن»

نیست ؟ »

باید اضافه کنم نه‌خیر ، در اصطلاح معروف فارسی «دك وپوز» آنرا داریم و
 بمعنی سروپوز است در برهان قاطع چنین آمده است «دك : بمعنی سر باشد مطلقاً
 و عبری رأس خوانند .»

و واژه‌های (دق - دغ - لق) و دق و لق نیز بهمان معنی است ، در اصطلاح «کله -

کردن» و «دک کردن» هر دو بیک معنی است.

دو زدن - معنی آنرا درست تشخیص داده‌اند ولی تلفظ آنرا اگر مرقوم می‌داشتند و نیز بکتاب لغت مراجعه مینمودند از اظهار نظر خود عدول میکردند و میدانستند که سابقه تاریخی آن از چه زمانی است.

در فرهنگها (داو زدن و دو زدن) هر دو آمده است؛ و آنکه‌ی اگر احتمال میدادند که از واژه (So) باشد کمی بمقصد خود نزدیک‌تر میشدند چه صورت قدیمی‌تر آن در زبان هلندی (Zo) است.

دیس - واژه دخیل است ولی عامیانه بودن آن بر من معلوم نشد.

شلنگ - در دنباله شلنگ نوشته‌اند «شلخته» و معنی آنرا از فرهنگها آورده‌اند، چنانچه ملاحظه میفرمائید معنی عامیانه شلخته در تداول امروز با آنچه ذکر شده است تفاوت کلی دارد.

قرتی - (غرتی) راجع با احتمالات ایشان نظری ندارم، ولی اظهار میدارم که این لغت هر چند با (غروغل) فارسی بتواند همبستگی داشته باشد باز هم نمیتوان آنرا فارسی محسوب کرد. فکر میکنم از طریق ترکی استانبول بما رسیده باشد، آنها هم از یونانی گرفته‌اند و در اصل نام یکی از جزایر یونان است باسم (Crete) باضافه یای نسبت و در حقیقت باید (کرت + ی) باشد که وصف حال این گونه جزایر معروف و مشهور است و در زبان فارسی هم بیشتر بصورت (غرتی بازی) بکار رود، و معنی ترکی آن بمقصد نزدیک‌تر است، احتمالی را هم که استاد فرید دادند دور از ذهن نمیباشد، ایشان آنرا از واژه «قرد» دانسته‌اند.

گاری - این لغت در برهان قاطع و حاشیه آن مورد بحث قرار گرفته است و در فرهنگ معین هم باستناد قول فرهنگ نظام دیده میشود. و آنکه‌ی لغت انگلیسی گاری، (Acart) است.

گپ‌زدن- در برهان قاطع و ذیل آن بتفصیل آمده است .

لغ (لق) - در فرهنگ برهان قاطع و ذیل آن دیده میشود و یکی از معانی ضبط شده آن تخم مرغ ضایع شده است ، هیچگونه همبستگی با «لنگ» ندارد و از فعل لغزیدن هم مأخوذ نیست از این ریشه مصدری در برهان هست و آن «لوغیدن» است ، در تداول امروز زیاد بکار رود و همان معنی ضایع از آن استنباط میگردد. و نیز رك. به «مجله یغما» ۱۶ ش ۹ آذر ۴۲ تحت عنوان بحثی در بارهٔ اتباع - از جعفر شعار .

لیسه - در گروه کلمه «بره‌لیسه» ؛ آنچه از لحاظ زبان شناسی نوشتند در آن شکی نیست ولی «لیسه و ریشه» که امروز در میان عوام مصطلح است مفهوم دیگری دارد که بانوشته‌های ایشان کاملاً متفاوت است .

مورمور شدن - مور در لغت‌های هندو اروپائی بهمین صورت بمعنی مورچه است و یکی از اصطلاحات طبیبی نیز میباشد - مورش هم بمعنی مهره‌های ریز باشد که زنان بردست و گردن بندند .

شاید حرکت اینگونه مهره‌ها و حالتی که از آن دست می‌دهد باشد . «مورمور کردن» و «مورمورشدن» و «مورمورش شدن» لرزیدن بطور خفیف و پیش از تب است . رك . امیرقلی امینی و برهان قاطع .

هالو - «احمق و زود باور و گول ، ممکن است این کلمه صورتی دیگر از کلمهٔ «آلو» یا «هلو» باشد.»!

چون در زبان عامیانه فرانسه باین گونه اشخاص **Poire** گفته میشود که بمعنی گلابی است دلیلی ندارد که اصل واژه از «آلو» و یا «هلو» باشد آنچه آقای جمال زاده نوشته است نه اینکه بعید بنظر نمی‌رسد بلکه کاملاً صحیح است و این کلمه از لغات لری است که هنوز هم بهمان معنی ضبط شدهٔ جمال زاده بکار میرود و مؤنث آن هم «دالو» است بمعنی پیرزن که هر دو از بختیاری وارد فارسی شده است .

پایان